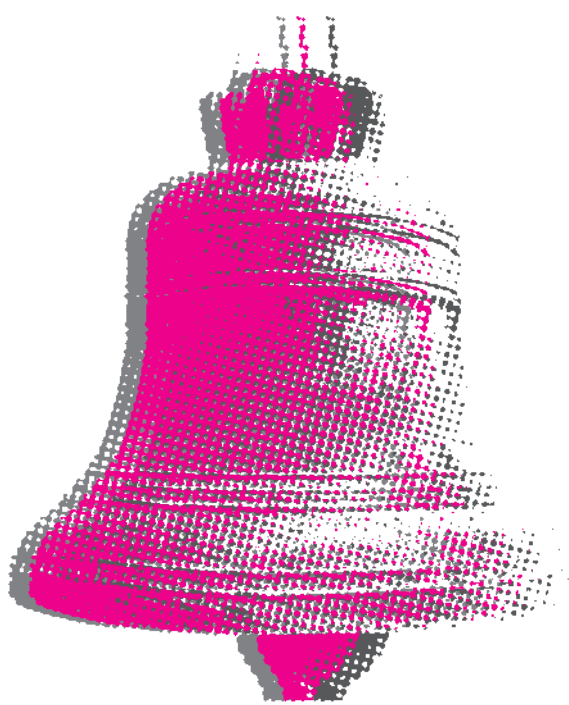




در باب آزادی

تیموتی اسناید

مترجم: محمد جواد آزادی مقام



برای کسانی که می خواهند آزاد باشند.
-نویسنده

برای م.م.م
-مترجم

سرشناسه: اسنایدر، تیموتی، ۱۹۶۹ م. - Snyder, Timothy, ۱۹۶۹
عنوان و نام پدیدآور: در باب آزادی/ تیموتی اسنایدر؛ مترجم محمد جواد آزادی-مقدم.
مشخصات نشر: تهران: روزنه، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری: ۴۴۲ ص؛ ۲۱/۵ × ۱۴/۵ س.م.
شابک: ۳-۵۸۵-۲۳۴-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: On freedom, ۲۰۲۴
موضوع: دموکراسی -- ایالات متحده
Democracy -- United States
فرهنگ سیاسی -- ایالات متحده
Political culture -- United States
شناسه افزوده: آزادی مقدم، محمد جواد، ۱۳۷۷-، مترجم
رده بندی کنگره: J۵۵۸۵
رده بندی دیویی: ۳۳۳/۴۴۰۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۱۹۳۰۹



در باب آزادی

تیموتی اسنایدر

مترجم: محمد جواد آزادی مقدم

طرح جلد: سید صدرالدین بهشتی

صفحه آرا: هادی عادل خانی

چاپ اول ۱۴۰۴


تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه


چاپ و صحافی: پردیس دانش

آدرس: خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان شهید بهشتی، کوچه نادر، پلاک ۳، واحد ۲، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۷۲۳۹۰۲-۸۶۱۲۴۵۳۸ نمابر: ۸۸۷۲۱۵۱۴

سایت: www.rowzanehnashr.com

 rowzanehnashr

 rowzanehnashr

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

پیش گفتار مترجم | ۹

پیش گفتار | ۱۱

مقدمه | آزادی | ۲۵

خودفرمانی | ۵۱

پیش بینی ناپذیری | ۱۰۵

تحرک | ۱۶۹

واقعیت مندی | ۲۲۹

همبستگی | ۲۷۱

نتیجه گیری | حکومت | ۳۰۹

پیوست | ۳۷۱

قدردانی | ۲۷۳

یادداشت ها | ۳۸۱



پیش‌گفتار مترجم

«بهترین کتاب‌ها آن‌هایی هستند که چیزی را به تو می‌گویند که خودت می‌دانی.»

- رمان ۱۹۸۴، جورج اورول

شاید در حین خواندن این کتاب، بارها این گفتهٔ اورول در ذهن شما طنین‌انداز شود. حقایق بنیادینی که تیموتی اسنایدر در این صفحات پیش روی ما می‌گذارد، مفاهیمی نیستند که برای یک ذهن متفکر بیگانه باشند. این‌ها همان حقایقی هستند که در خون ما جاری‌اند، اما در زبان ما گم شده‌اند. شهودهایی که در سکوتِ درونمان احساسشان می‌کنیم، اما هیاهوی جهان بیرون اجازهٔ شنیدنشان را نمی‌دهد. کتابی که در دست دارید، نه یک اکتشاف، بلکه یک «یادآوری» است.

وجه تمایز این اثر در ابداع مفاهیمی یکسره نو نیست؛ بلکه در بازآفرینی همین دانش آشنا و تبدیل آن به یک مواجههٔ وجودی و فراموش‌نشدنی است. اسنایدر به جای آنکه تعریفی دیگر به تعاریف فلسفی آزادی بیفزاید، آن را در بدنی تبار بر تخت بیمارستان، در طنین ناقوسی در یک مزرعهٔ قدیمی و در مقاومت مردمی جنگ‌زده به ما نشان می‌دهد.

پس نبوغ اسنایدر در کجاست؟ در چگونگی بیان او. اسنایدر این حقایق آشنا را از قلمرو انتزاع خارج می‌کند و آن‌ها را در تاروپود یک زندگی زیسته به ما نشان می‌دهد. «در باب آزادی» نه یک رسالهٔ فلسفی خشک، بلکه یک روایت چندوجهی، شخصی

۱۰ ❖ در باب آزادی

و عمیقاً انسانی و استعاری است. اسنایدر با ارجاعاتی گسترده از اساطیر یونان و اردوگاه‌های کار اجباری و تاریخ بشریت تا مفاهیم علمی و هنری و ادبی و سیاسی، ما را به مواجهه‌ای نو با مفاهیمی فرامی‌خواند که گمان می‌کردیم آن‌ها را می‌شناسیم. تیموتی اسنایدر در این اثر، زدای فیلسوفان کلاسیک را به کناری می‌نهد و جامه‌ی یک راوی را بر تن می‌کند. او نمی‌خواهد چیزی را به ما «اثبات» کند. او می‌خواهد به ما کمک کند تا آنچه را در عمیق‌ترین لایه‌های وجودمان می‌دانیم، «به یاد آوریم». این کتاب، مواجهه‌ای است نو با حقیقتی قدیمی: اینکه آزادی، بیش از آنکه یک هدف و مفهوم سیاسی باشد، یک کیفیت وجودی و بستری لازم برای انتخاب فضیلت‌ها و تحقق ارزش‌هاست.

پیش‌گفتار

وقتی که از زیر چارچوبِ درِ کلبهٔ کوچک و مرتبش خم شده بودم و به آفتاب و خرابه‌ها قدم می‌گذاشتم، ماریا با لباسی روشن و لبخندی بر لب پرسید: «نظرت چیه؟ همه چیز روبه‌راهه؟» همه چیز روبه‌راه بود. قالی‌ها و پتوهایش که با الگوهای مستطیلی زیبایی چیده شده بودند، هنرِ فوتوریستی اوکراینی^۱ را به یاد می‌آوردند. سیم‌های متصل به ژنراتورش مرتب چیده شده و بطری‌های آب دم دست بودند. کتابی قطور روی تختش باز بود.

بیرون از خانهٔ فلزی‌اش - اقامتگاهی موقت که توسط یک سازمان بین‌المللی فراهم شده بود - ژاکت‌های پشمی روی بند رخت خشک می‌شدند. یک کِشوی چوبی زیبا با روکشی نمدی، روی نیمکتی قرار داشت، درست مانند یک جعبهٔ پاندورای^۲ باز. وقتی از آن تعریف کردم، ماریا کشو را به‌عنوان هدیه به من پیشنهاد کرد؛ تنها یادگار از خانه‌اش، درست روبه‌روی ما، ویرانه‌ای پس از بمب‌ها و گلوله‌ها. او با نگرانی به هوایمایی که از بالای سرش رد می‌شد نگاه کرد. آهی کشید و گفت: «همه چیز اتفاق افتاد و هیچ‌کدام لزومی نداشتند».

۱. Ukrainian futurist art: هنر فوتوریستی اوکراینی جنبشی هنری در اوکراین بین دهه‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۰ بود که با تلفیق هنر بومی اوکراین، هنر بیژانسی و عناصر فوتوریسم (آینده‌گری)، سبکی نو در دیوارنگاری و گرافیک خلق کرد.

2. Pandora's box

مثل هر خانه دیگری در روستا، خانه ماریا هم در جریان تهاجم روسیه به اوکراین ویران شده بود. در جنوب کشور، روستای پوساد پوکروفسکه^۱ در لبه پیشروی روسیه بود. این روستا در میان دشت‌های آفتابگردان این منطقه حاصلخیز آرمیده است. ارتش اوکراین با پس راندن روس‌ها، این منطقه را در اواخر سال ۲۰۲۲ از تیررس توپخانه آن‌ها دور کرد و بازگشت به این منطقه یا بازدید از آن را، امن ساخت؛ بدین‌گونه که من اکنون در سپتامبر ۲۰۲۳ در حال بازدید از آن هستم.

حین نشستن روی نیمکت و شنیدن حرف‌های ماریا، به آزادی^۲ فکر می‌کنم. شاید بگویند که روستا رهایی یافته، اما آیا واقعا مردمش آزادند؟

البته که چیز وحشتناکی از زندگی ماریا حذف شده بود: تهدیدی روزانه به مرگی خشونت‌بار، اِشغال توسط شکنجه‌گران و قاتلان. اما آیا این، حتی این، رهایی است؟ ماریا هشتادوپنج سال سن دارد و تنها زندگی می‌کند. حالا که او اقامتگاه کوچک و مرتبش را دارد، مطمئناً از زمانی که بی‌خانمان بود آزادتر است؛ او خانه دارد به این دلیل که خانواده و داوطلب‌هایی برای کمک به او آمدند. و به این دلیل که حکومت اقدامی انجام داده است؛ حکومتی که او به وسیله رأی خود، به آن احساس تعلق می‌کند. ماریا از سرنوشت خودش شکایت نمی‌کند. او وقتی از چالش‌های سختی صحبت می‌کند که رئیس‌جمهورش با آن مواجه است، گریه می‌کند.

کلمه اوکراینی «رفع اشغال»^۳ که من و او در مکالمه از آن استفاده می‌کنیم، دقیق‌تر از «رهاسازی»^۴ مرسوم است. این کلمه ما را فرامی‌خواند تا به این فکر کنیم که فراتر از حذف ظلم، برای رهایی^۵ به چه چیزهایی نیاز داریم. به هر حال، اینکه یک زن مسن‌تر را در موقعیتی قرار بدهیم که بتواند از مهمان‌ها استقبال کند و تعاملات عادی یک فرد باوقار را انجام دهد، به تلاش نیاز دارد. تصور این برایم سخت است که ماریا، بدون داشتن مسیری هموار برای واکر^۶ و بدون خانه‌ای مناسب با یک صندلی، واقعا آزاد باشد. آزادی فقط نبود شر نیست، بلکه حضور خیر است.

1. Posad Pokrovs'ke

2. Freedom

3. de-occupation

4. liberation

۵. liberty: نویسنده در این کتاب از دو کلمه Liberty و Freedom به صورت مکرر به جای یکدیگر، در کنار یکدیگر و یا در دیگر موقعیت‌ها استفاده کرده است. با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های معنایی و کاربردی این دو کلمه و برای ایجاد تمایز آن با کلمه Freedom در متن فارسی، در مواردی معادل رهایی برای آن در نظر گرفته شده است.

6. Walker



جنوب اوکراین استپ است؛ شمال اوکراین جنگل است. در بازدید از شهری رفع اشغال شده در شمال کشور، افکار مشابهی درباره آزادی داشتیم. پس از اینکه فرزندانم را در مدرسی با محیط دوستانه در نیوهیون کنتیکت^۱ پیاده کردم، عازم سفری به یک مدرسه متروکه در یاهیدنه^۲ شدم که اشغالگران روسی، آن را به یک اردوگاه کوچک کار اجباری تبدیل کرده بودند. در بیشتر مدتی که روستا اشغال شده بود، روس‌ها ۳۵۰ غیرنظامی - یعنی تمام جمعیت آن را - در زیرزمین مدرسه، فضایی با مساحت کمتر از دو بیست متر مربع، چپانده بودند. هفتاد نفر از اهالی روستا کودک بودند که کوچکترین آن‌ها یک نوزاد بود.

یاهیدنه در آوریل سال ۲۰۲۲ رفع اشغال شد و من در سپتامبر همان سال از آن بازدید کردم. در طبقه همکف، سربازان روس تمام اسباب و اثاثیه را نابود کرده بودند. آن‌ها روی دیوارها نیز، دیوارنگاره‌هایی انسانیت‌زدایانه^۳ درباره اوکراینی‌ها به جا گذاشته بودند. برقی در کار نبود. با نور گوشی راه خود را به سمت زیرزمین پیدا کردم و نقاشی‌های کودکان را روی دیوارهای آن بررسی کردم. می‌توانستم آنچه را که نوشته بودند بخوانم: «نه به جنگ»، فرزندانم بعداً به من کمک کردند تا شخصیت‌های این نقاشی‌ها را شناسایی کنم (مثل شخصیت فریبکار^۴ از بازی Among Us).

کنار چارچوب یک در، دو فهرست از اسامی جان‌باختگان با گچ نوشته شده بود: در یک طرف، کسانی که توسط روس‌ها اعدام شده بودند (تا جایی که می‌توانستم تشخیص دهم هفده نفر)؛ در طرف دیگر، کسانی که بر اثر خستگی شدید یا بیماری جان خود را از دست داده بودند (تا جایی که می‌توانستم تشخیص دهم ده نفر). زمانی که به یاهیدنه رسیدم، بازماندگان دیگر در این زیرزمین نبودند. آیا آن‌ها آزاد بودند؟

رهایی‌یافتن نشان‌دهنده مصیبتی است که از بین رفته است؛ اما بزرگسالان به حمایت و کودکان به مدرسه جدید نیاز دارند. اینکه شهر دیگر تحت اشغال نیست، بسیار مهم است. اما اشتباه خواهد بود که داستان یاهیدنه را با بیرون آمدن بازماندگان از زیرزمین تمام کنیم؛ همان‌طور که اشتباه خواهد بود که داستان پوساد پوکروفسکه را با پایان بمباران تمام کنیم.

1. New Haven, Connecticut
3. dehumanizing graffiti

2. Yahidne
4. Imposter

آقایی که کلید مدرسهٔ یاهیدنه به او سپرده شده بود، برای ساختن یک زمین بازی درخواست کمک کرد. شاید این درخواست در بحبوحهٔ جنگ و ویرانی، خواستهٔ عجیبی به نظر برسد. روس‌ها کودکان را با موشک می‌کشند و یا آن‌ها را برای جذب و همانندسازی می‌ربایند. اما نبود این جنایات کافی نیست؛ رفع اشغال کافی نیست. کودکان برای تمرین «خود بودن»، به مکان‌هایی برای بازی، دویدن و شنا کردن نیاز دارند. یک کودک نمی‌تواند پارک یا استخر بسازد؛ لذت جوانی در کشف چنین چیزهایی در دنیاست. ایجاد ساختارهای آزادی، چه برای جوانان و چه برای سالمندها، نیازمند کار و تلاش جمعی است.



من در طول جنگ و حین نوشتن این کتاب دربارهٔ آزادی، به اوکراین آمدم. در اینجا، موضوع کتاب ملموس و در همه جا حاضر است. یک ماه پس از حملهٔ روسیه به اوکراین، با برخی از قانون‌گذاران اوکراینی صحبت کردم: «ما زمانی که فرار نکردیم، [در واقع] آزادی را انتخاب کردیم» «ما برای آزادی می‌جنگیم» «خود آزادی، همان انتخاب است».

فقط سیاستمدارها نبودند. وقتی در اوکراین جنگ زده با سربازها، بیوه‌ها، کشاورزها و با فعال‌ها و روزنامه‌نگارها صحبت می‌کردم، بارها و بارها کلمهٔ آزادی را شنیدم. جالب بود که چگونه از این واژه استفاده می‌کردند. با توجه به اینکه بخش بزرگی از کشورشان تحت اشغال نسل‌کُشانه قرار داشت، به نظر می‌رسید اوکراینی‌ها دلیل خوبی برای صحبت از آزادی به مثابهٔ «رهایی از» یا «نبودن شر» داشته باشند. اما هیچ‌کس چنین نکرد.

وقتی از آن‌ها پرسیده می‌شد که منظورشان از آزادی چیست، حتی یک نفر از کسانی که با آن‌ها صحبت کردم، آزادی از دست روس‌ها را به صورت مشخص ذکر نکرد. یک اوکراینی به من گفت: «وقتی می‌گوییم آزادی، منظورمان آزادی از چیزی نیست». دیگری پیروزی را «برای چیزی، نه علیه چیزی» تعریف کرد. اشغالگران مانع این حس شده بودند که دنیا در حال گشوده شدن [به سوی موقعیت‌های جدید] است، که نسل بعدی زندگی بهتری خواهد داشت، که تصمیمات اکنون در سال‌های آینده اهمیت خواهند داشت.

۱. assimilation: فرآیندی که در آن یک گروه اقلیت، فرهنگ و هویت گروه اکثریت را می‌پذیرد و هویت خود را از دست می‌دهد.

حذف سرکوب، یعنی به دست آوردن آنچه فیلسوف‌ها «آزادی منفی»^۱ می‌نامند، ضروری بود. اما رفع اشغال یا همان حذف آسیب، فقط یک شرط لازم برای آزادی بود، نه خود آزادی. سربازی در مرکز توانبخشی به من گفت آزادی این است که بعد از جنگ، هرکسی فرصتی برای تحقق اهداف خود داشته باشد. کهنه‌سربازی که منتظر عمل پروتز بود، گفت که آزادی یعنی لبخند بر چهره پرسرش. سرباز جوانی که در مرخصی بود، گفت که آزادی یعنی فرزندی که دوست دارد داشته باشد. فرمانده آن‌ها، والری زالوژنی^۲، در اتاق کار مخفی خود به من گفت که آزادی یعنی یک زندگی عادی با چشم‌اندازهای روشن.

آزادی، آینده‌ای بود که در آن، برخی چیزها مثل قبل و برخی چیزها بهتر از قبل بودند: زندگی‌ای در حال گسترش و رشد.



در این کتاب، هدفم تعریف آزادی است این کار با نجات دادن این واژه از استفاده بی‌رویه و سوءاستفاده از آن آغاز می‌شود. نگرانم که در کشور خودم، ایالات متحده، ما بدون در نظر گرفتن اینکه آزادی چیست از آن صحبت می‌کنیم. آمریکایی‌ها اغلب نبود چیزی را در ذهن دارند: نبود اشغال، نبود ظلم یا حتی نبود حکومت. ما فکر می‌کنیم که یک فرد زمانی آزاد است که حکومت از سر راهش کنار برود. آزادی منفی عقل سلیم ماست.

البته وسوسه‌انگیز است که آزادی را به مثابه «ما در مقابل دنیا»^۳ ببینیم؛ چیزی که مفهوم آزادی منفی به ما اجازه‌اش را می‌دهد. اگر موانع تنها مشکل موجود باشند، پس حتماً همه چیز در مورد ما درست است. این تفکر باعث می‌شود حس خوبی داشته باشیم. ما فکر می‌کنیم که اگر دنیای بیرون نبود که به ما بدی کند، آزاد می‌بودیم. اما آیا حذف چیزی در دنیا، واقعاً برای رهایی ما کافی است؟ آیا افزودن چیزها به همان اندازه، یا شاید حتی بیشتر، اهمیت ندارد؟

اگر می‌خواهیم آزاد باشیم، باید تأیید کنیم و نه فقط انکار. گاهی اوقات مجبور به نابود کردن خواهیم بود، اما اغلب اوقات نیاز خواهیم داشت که بیافرینیم. اغلب

1. negative freedom

۲. Valeriy Zaluzhnyi: فرمانده کل نیروهای مسلح اوکراین از ژوئیه ۲۰۲۱ و عضو شورای امنیت و دفاع اوکراین.

3. us against the world

اوقات نیاز خواهیم داشت هم دنیا و هم خودمان را، بر اساس آنچه می‌دانیم و ارزش می‌نهییم، تطبیق دهیم. ما به ساختارها نیاز داریم؛ ساختارهایی درست، هم اخلاقی و هم سیاسی. فضیلت^۱ بخشی جدایی‌ناپذیر از آزادی است.

شاعری گفت: «دیوارهای سنگی زندان نمی‌سازند / میله‌های آهنی هم قفس» گاهی اوقات می‌سازند و گاهی اوقات نه. ظلم به تنهایی مانع نیست، بلکه نیت انسانی پشت آن مانع است. در دونتسک^۲ اوکراین، یک کارخانه متروکه به یک کارگاه هنری بدل شد؛ اما تحت اشغال روسیه، همان ساختمان تبدیل شد به یک مرکز شکنجه. زیرزمین یک مدرسه، مانند یاهیدنه، می‌تواند یک اردوگاه کار اجباری باشد.

اولین اردوگاه‌های کار اجباری نازی‌ها در بارها، هتل‌ها و قلعه‌ها بودند. اولین اردوگاه دائمی، داخائو^۳، در یک کارخانه متروکه بود. آشویتس^۴، یک پایگاه نظامی لهستانی بود که برای دفاع از مردم در برابر حمله آلمان ساخته شده بود. کوزلسک^۵، اردوگاه اسرای جنگی شوروی که افسران لهستانی قبل از اعدام در آن نگهداری می‌شدند، یک صومعه بود - همان صومعه‌ای که فئودور داستایفسکی^۶ در رمان «برادران کارامازوف»^۷، گفت‌وگویی را با این سوال مشهور در آن ترتیب داد: اگر خدا مرده باشد، آیا همه چیز مجاز است؟

هیچ نیروی بزرگتری ما را آزاد نمی‌سازد، و نه نبود چنین نیرویی. طبیعت به ما یک بار فرصت آزاد بودن می‌دهد، نه کمتر و نه بیشتر. به ما گفته می‌شود که «آزاد به دنیا آمده‌ایم»: که نادرست است. ما جیغ‌زنان، متصل به بند ناف و غرق در خون یک زن به دنیا می‌آییم. اینکه آزاد می‌شویم یا نه، بستگی دارد به کُنش‌های دیگران، به ساختارهایی که این کُنش‌ها را ممکن می‌سازند و به ارزش‌هایی که به این ساختارها جان می‌بخشند - و تنها پس از این موارد، بستگی دارد به جرعه‌ای از خودانگیختگی و شجاعت انتخاب‌هایمان.

ساختارهایی که مانع آزادی ما می‌شوند یا آن را ممکن می‌کنند، فیزیکی و اخلاقی هستند. اینکه چگونه درباره آزادی سخن می‌گوییم و می‌اندیشیم اهمیت دارد. رهایی، با رفع اشغال ذهن‌هایمان از ایده‌های غلط آغاز می‌شود؛ چراکه ایده‌های درست و غلطی وجود دارند. در دنیایی از نسبی‌گرایی و بزدلی، آزادی، مطلق مطلق‌ها

1. virtue

3. Dachau

5. Kozelsk

7. Fyodor Dostoevsky

2. Donetsk

4. Auschwitz

6. POW camp: Prisoner of War Camp

8. The Brothers Karamazov

و ارزشِ ارزش‌هاست. این به این دلیل نیست که آزادی یگانه چیز خوبی است که همه چیزهای دیگر باید در برابر آن تعظیم کنند؛ بلکه به این دلیل است که آزادی وضعیتی است که در آن، همه چیزهای خوب می‌توانند در درون ما و در میان ما جاری شوند. همچنین نه به این دلیل که آزادی، خلأی است ناشی از خدایی مرده یا دنیایی تهنی. آزادی نبود چیزی نیست، بلکه وجود چیزی است - زندگی‌ای که در آن تعهدات چنگانه‌ای را انتخاب می‌کنیم و ترکیبی از آن‌ها را در دنیا محقق می‌کنیم. فضیلت‌ها واقعی هستند؛ به همان اندازه که آسمان‌های پرستاره واقعی هستند. هنگامی که آزادیم، این فضیلت‌ها را می‌آموزیم، آن‌ها را به نمایش می‌گذاریم و به آن‌ها جان می‌بخشیم. به مرور زمان، انتخاب‌هایمان از میان فضیلت‌ها، ما را به شکل افرادی صاحب اراده و فردیت تعریف می‌کند.



وقتی فرض کنیم که آزادی منفی است، یعنی نبود فلان یا بهمان چیز، می‌پنداریم که حذف یک مانع تنها کاری است که باید برای آزاد بودن انجام دهیم. در این طرز تفکر، آزادی وضعیتی پیش فرض دنیاست که وقتی راه را هموار می‌کنیم، توسط نیروی بزرگتری برایمان به ارمغان آورده می‌شود. این طرز تفکر ساده‌لوحانه است. به آمریکایی‌ها گفته می‌شود که آزادی توسط پدران بنیانگذارمان، هویت ملی مان یا اقتصاد سرمایه‌داری مان به ما داده شده است. هیچ‌یک از این‌ها حقیقت ندارد. آزادی اعطا نمی‌شود. آزادی به ارث بردنی نیست. ما آمریکا را یک «کشور آزاد» می‌نامیم، اما هیچ کشوری آزاد نیست. شاعر دگراندیش^۱ اهل کشور اریتره^۲، وای. اف. مبراhtو^۳، با اشاره به تفاوت میان گفتمان ظالم و مظلوم می‌گوید: «آن‌ها درباره کشور صحبت می‌کنند، ما درباره مردم صحبت می‌کنیم». فقط مردم می‌توانند آزاد باشند. اگر باور کنیم که چیز دیگری ما را آزاد می‌سازد، هرگز یاد نمی‌گیریم که چه باید بکنیم. لحظه‌ای که باور کنید آزادی اعطا شده، از دست خواهد رفت.

ما آمریکایی‌ها تمایل داریم فکر کنیم که آزادی، به معنای برداشته شدن موانع از سر راه است و سرمایه‌داری، این کار را برای ما انجام می‌دهد. باور به این طرز تفکر یا باور به هر منشأ خارجی دیگری برای آزادی، یک دام است. اگر آزادی را با نیروهای بیرونی

1. dissident
2. Eritrean
3. Y. F. Mebrahtu

مرتبط بدانیم و کسی به ما بگوید که دنیای بیرون تهدیدی را متوجه ما می‌کند، آزادی را فدای امنیت می‌کنیم. این برای ما منطقی است، چراکه در قلب خود پیشاپیش «ناآزاد» بوده‌ایم. ما معتقدیم که می‌توانیم آزادی را با امنیت معاوضه کنیم. این یک اشتباه مهلک است.

آزادی و امنیت با هم کار می‌کنند. مقدمهٔ قانون اساسی می‌گوید که «برکات آزادی» باید در کنار «رفاه عمومی» و «دفاع مشترک» دنبال شود. ما باید هم آزادی و هم امنیت داشته باشیم. برای اینکه مردم آزاد باشند، باید احساس امنیت کنند، به‌ویژه در کودکی. آن‌ها باید این فرصت را داشته باشند که یک‌دیگر و دنیا را بشناسند. سپس، وقتی به افرادی آزاد تبدیل شدند، تصمیم می‌گیرند که چه خطراتی را بپذیرند و به چه دلایلی.

زمانی که روسیه به اوکراین حمله کرد، رئیس‌جمهور ولودیمیر زلنسکی^۲ به مردم خود نگفت که آن‌ها باید آزادی را با امنیت معاوضه کنند. او به آن‌ها گفت که در کشور می‌ماند. پس از بازدیدم از یاهیدنه، در دفترش در کی‌یف^۳ و پشت کیسه‌های شن با او صحبت کردم. او رفع اشغال را فرصتی برای بازیابی امنیت و آزادی خواند. او گفت که «محرومیت از آزادی، ناامنی است» و «ناامنی، محرومیت از آزادی است».



آزادی یعنی دانستن اینکه برای چه چیزی ارزش قائلیم و زنده کردن آن چیز؛ پس به کاری که می‌توانیم انجام دهیم بستگی دارد - و این نیز به نوبهٔ خود به دیگران بستگی دارد، به کسانی که می‌شناسیم و کسانی که نمی‌شناسیم.

همچنان که این پیشگفتار را در یک قطار شبانهٔ عازم غرب از کی‌یف می‌نویسم، می‌دانم که چقدر زمان دارم تا به مرز لهستان برسم. این آگاهی به من کمی حس امنیت و کمی آزادی برای کار کردن می‌دهد - به لطف کار و زحمت دیگران. شخص دیگری خطوط راه آهن را کارگذاشته و در صورت بمباران تعمیرشان می‌کند، شخص دیگری واگن‌ها را ساخته و از آن‌ها مراقبت می‌کند، شخص دیگری قطار را می‌راند. وقتی ارتش اوکراین شهرها را رفع اشغال می‌کند، پرچم خود را برافراشته و عکس‌هایی از آنجا به اشتراک می‌گذارد. اما اوکراینی‌ها مایلند شهرها را زمانی رهایی یافته تلقی

۱. unfree: واژهٔ «Unfreedom» به معنای وضعیت فقدان آزادی، نه صرفاً نبود آن، بلکه سلبِ فعالانه یا محدودیت آزادی به واسطهٔ عوامل درونی یا بیرونی است. از این رو، این اصطلاح به ناآزادی ترجمه شده است.

2. Volodymyr Zelenskyy

3. Kyiv

کنند که خدمات ریلی در آن‌ها دوباره برقرار شده باشد.

مُبلغانِ پروپاگانداى روس ادعا می‌کنند که هیچ حق و هیچ خیری وجود ندارد؛ و بنابراین، همه چیز مجاز است. پیامدهای این دیدگاه در اطراف من در اوکراین رفع اشغال شده مشهود است: در گورهای دسته جمعی که در بوچا^۱ دیدم، در شهرک‌های ویران شده مانند پوساد پوکروفسکه و در اردوگاه‌های کار اجباری مانند یاهیدنه. سربازان روس در اوکراین از شهرهایی که ویران می‌کنند به عنوان «رهایبی یافته» یاد می‌کنند؛ در واقع از دید آن‌ها، تمام موانع برداشته شده است. آن‌ها می‌توانند مانند شهر ماریوپل^۲، آوارها و اجساد را با بولدوزر صاف کنند، چیز دیگری بسازند و آن را بفروشند. با معنای منفی آزادی، آن‌ها آزادند که قتل و دزدی کنند.

چرخ‌ها و ریل‌های زیر پایم من را آزاد نمی‌سازند، اما به پیش می‌برند و شرایطی را برای آزادی من ایجاد می‌کنند که خودم نمی‌توانستم ایجاد کنم. من در حال حاضر، اگر قطاری وجود نداشت یا روسیه ایستگاه راه‌آهن کی‌یف را نابود کرده بود، فرد کمتر آزادی می‌بودم. مردم اوکراین زمانی که روسیه تأسیسات عمومی و مدارس دولتی را ویران کرد، آزادتر نبودند.

ما آزادی را نه با رد حکومت، بلکه با تأیید آزادی همچون راهنمایی برای یک حکومت خوب، ممکن می‌سازیم. به اعتقاد من، استدلالی روبه‌جلو از تعریف درست آزادی، ما را به نوع درست حکومت می‌رساند. و بنابراین این کتاب با مقدمه‌ای درباره آزادی آغاز می‌شود و با نتیجه‌گیری درباره حکومت به پایان می‌رسد. پنج فصل میانی، راه را از فلسفه تا سیاست‌گذاری نشان می‌دهند.



آزادی چگونه در زندگی‌های ما ظاهر می‌شود؟ پیوندهای میان «آزادی به مثابه یک اصل» و «آزادی به مثابه یک عمل»، پنج شکل آزادی هستند. این اشکال دنیایی را می‌سازند که در آن، مردم بر اساس ارزش‌ها عمل می‌کنند. این اشکال قانون یا دستور نیستند؛ آن‌ها پیوندهای منطقی، اخلاقی و سیاسی میان گُش همگانی و شکل‌گیری افراد آزاد هستند. این اشکال دو معمای مشهود را حل می‌کنند: یک انسان آزاد یک فرد است، اما هیچ‌کس به تنهایی فرد نمی‌شود. آزادی تنها در یک چرخه زندگی احساس می‌شود، اما باید کارِ نسل‌ها باشد.

1. Bucha

2. Mariupol

این پنج شکل عبارتند از: خودفرمانی^۱، یا ظرفیت آموخته شده برای انتخاب. پیش‌بینی ناپذیری^۲، یا قدرت تطبیق قوانین فیزیکی با اهداف شخصی. تحرک^۳، یا ظرفیت حرکت در فضا و زمان به دنبال ارزش‌ها. واقعیت‌مندی^۴، یا آن‌چنگی که بر دنیا می‌زنیم و به ما اجازه تغییر آن را می‌دهد. و همبستگی^۵، یا درک اینکه آزادی برای همه است.

تلاش برای آزادی از بعد زایمان یک مادر آغاز می‌شود. یک نوزاد این پتانسیل را دارد که دنیا را ارزیابی کند، آن را تغییر دهد و با حمایت و همراهی دیگران، توانایی‌های لازم برای آن را توسعه دهد. این یعنی خودفرمانی است.

یک انسان جوان با رسیدن به سن بلوغ یاد می‌گیرد که دنیا را آن‌گونه که هست ببیند و سپس، تصور کند که این دنیا چگونه می‌تواند باشد. یک فرد خودفرمان، فضیلت‌های برگزیده خود را با دنیای بیرون می‌آمیزد تا چیزی نو بسازد. از این‌رو، پیش‌بینی ناپذیری دومین شکل آزادی است.

تن ما به مکان‌هایی برای رفتن نیاز دارد. ما در جوانی نمی‌توانیم شرایطی را برای خود ایجاد کنیم که به ما، اجازه خودفرمانی و پیش‌بینی ناپذیری را بدهد. اما به محض آنکه این شرایط ایجاد شد، علیه همان نهادهایی که این دو شکل آزادی را ممکن ساختند، شورش می‌کنیم و راه خود را می‌رویم. و این تحرک، سومین شکل آزادی است که باید تشویق شود.

ما آزادیم فقط کارهایی را انجام دهیم که بلدیم و آزادیم فقط به جاهایی برویم که می‌توانیم برویم. آنچه نمی‌دانیم، می‌تواند به ما آسیب برساند و آنچه که می‌دانیم، به ما قدرت می‌دهد. چهارمین شکل آزادی واقعیت‌مندی است.

هیچ فردی به تنهایی به آزادی دست نمی‌یابد. از نظر عملی و اخلاقی، آزادی برای توبه معنای آزادی برای من است. این بازشناسی، همبستگی است یعنی آخرین شکل آزادی.

راه حل مشکل آزادی، آن‌طور که برخی در جناح راست فکر می‌کنند، به سُخره گرفتن یا رها کردن حکومت نیست. راه حل همچنین، آن‌طور که برخی در جناح چپ فکر می‌کنند، نادیده گرفتن یا دور انداختن گفتمان آزادی نیز نیست.

آزادی، حکومت را توجیه می‌کند؛ اشکال آزادی به ما نشان می‌دهد که چگونه.



1. sovereignty
3. mobility
5. solidarity

2. unpredictability
4. factuality